

## دریای شمال

• مسعود عرفانیان

### پیشگفتار

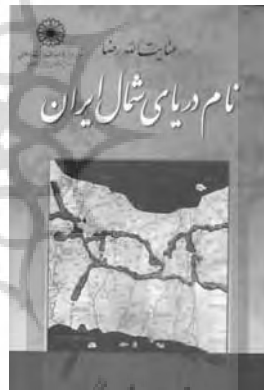
پس از فروپاشی اتحاد شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۹۱، شرایط به وجود آمده‌ی ناشی از این رویداد و اعلام استقلال جمهوری‌های قرار گرفته در ترکیب اتحاد جماهیر شوروی سابق به عنوان کشورهای مستقل، دور جدیدی از مناسبات میان ایران با این کشورها آغاز شد.

موضوع سهم هر یک از کشورهای قرار گرفته در حاشیه‌ی دریای شمال ایران که تا پیش از آن فقط ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، دو کشور ساحلی این دریا به شمار می‌آمدند، تبدیل به موضوع مورد علاقه‌ی پنج کشور ایران، روسیه، آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان شد و نشست‌ها و گفت‌وگوهای گوناگونی در راستای برقراری رژیم حقوقی عادلانه‌ای در استفاده از این دریا برگزار شد.

اینکه این رژیم حقوقی و میزان سهم هر یک از کشورهای قرار گرفته در حاشیه‌ی دریای شمال تا چه اندازه عادلانه، منطقی و متناسب با واقعیات موجود تعیین شده است، بحثی است جداگانه و خارج از موضوع این نوشتار. اما هم‌زمان با طرح این موضوع، درباره‌ی نام این دریا نیز نقطه نظرهایی بیان می‌شد که هیچ پایه و مبنای درستی نداشت و پاره‌ای از آن‌ها آشکارا منافع ملی ما را هدف گرفته بود. تا جایی که آشفتگی و بی‌سروسامانی در این باره دامن‌گیر خود ما نیز شد و متأسفانه به دلیل بی‌توجهی و سهل‌انگاری‌ها در داخل کشور و نیز نادیده گرفتن اهمیت موضوع، ما خود نیز در ایجاد ابهام و آشفتگی بیشتر حرکت کرده و بر پیچیدگی موضوع افزودیم.

به این ترتیب که با فراموش کردن نام اصیل و کهن این دریا و استفاده نکردن از آن - که البته موضوع جدیدی نیست - ما نیز به روشنی، پیروی از کشورهایی کردیم که با نامیدن این دریا به خزر اهداف ویژه‌ای را دنبال می‌کنند. غافل از اینکه حقیقت ماجرا چیز دیگری است و نام درست و حقیقی این دریا به فراموشی سپرده شده و چه بسا که خود ما ایرانیان نیز در به فراموشی سپردن آن - به قطع از روی غفلت و بی‌توجهی - سهیم بوده‌ایم.

اکنون پژوهشگر بی‌مانند کشورمان دکتر عنایت‌الله رضا که چندین دهه از زندگی خویش را وقف گسترش علم و دانش کرده و



■ نام دریای شمال ایران

■ عنایت‌الله رضا

■ تهران، مرکز دائره‌المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، چاپ اول، ۱۳۸۸، تعداد صفحات: ۱۷۸

نامبرده به اتفاق جناب آقای خاتمی رئیس جمهور و جناب آقای دکتر خرازی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرد. در این مصاحبه بحث دریای خزر نیز مطرح شد و در بخشی از آن گفت‌وگوهای ذیل انجام شد:

«محمد خاتمی: دریای خزر دریاچه‌ای بسته محسوب می‌شود و به ۵ کشور ساحلی خزر تعلق دارد. بهره‌برداری از خزر باید بر مبنای توافق بین این کشورها صورت بگیرد...»

«نشست سران کشورهای واقع در اطراف دریای مازندران در عشق‌آباد برگزار شد. این نشست خیلی مهمی بود.»

«حیدرعلی‌اف: من متوجه نشدم. معنی دریاچه مازندران چیست؟»  
 «محمد خاتمی: خزر را از طرف شما دریاچه قزوین می‌گویند و در ایران به آن دریاچه مازندران می‌گویند. ولی برای اینکه هیچ‌کدام از طرف‌ها نگران نباشند آن را دریای خزر بنامیم.»

«حیدر علی‌اف: نام آن از قدیم دریای خزر بوده است. نام دریای خزر را نمی‌شود عوض کرد.»

«محمد خاتمی: بلی نام آن به زبان انگلیسی کاسپیان سی است.»

«حیدرعلی‌اف: بلی «کاسپیان سی» - دریای خزر.»

«محمد خاتمی: دریای کاسپی.»

«حیدرعلی‌اف: واژه «دریای کاسپی» را اولین بار است که می‌شنوم.»

«محمد خاتمی: کاسپیان به معنی قزوین است. اجازه فرمائید پاسخ سؤال را بدهم. دریای خزر به ۵ کشور مربوط می‌شود...»

«در ادامه‌ی این مصاحبه حیدرعلی‌اف خطاب به یکی از خبرنگاران چنین گفت:

دیگر پژوهشگران را از چشمه‌ی زلال معلومات گسترده و با ارزشش سیراب کرده است، کتاب دیگری منتشر کرده که همانند دیگر آثار ایشان، پژوهشی است ناب، خواندنی، سرشار از آگاهی‌های سودمند و به ویژه در راستای پشتیبانی همه جانبه و جانانه از منافع ملی میهنمان، چیزی که به شهادت آثار ارزنده‌ی این مرد که‌نسال - که امیدواریم زندگیش دراز باد و با عزت - یکی از دغدغه‌های اصلی او و از ارکان پایه‌ای پژوهش‌های ارزشمندش است.

دکتر رضا در دیباچه‌ی کتاب، انگیزه‌ی خویش از نگارش آن را چنین نوشته است:

«این چند گونگی در نام دریای شمال ایران دشواری‌هایی را پدید آورده و اعتراض‌هایی را سبب شده است. چندی پیش آقای حیدرعلی یف رئیس جمهور فقید جمهوری نوپای آذربایجان هنگامی که به ایران آمده بودند یکی از نمایندگان مطبوعات نظر ایشان را پیرامون دریای مازندران و اختلاف‌های موجود جويا شد، آقای علی‌یف در پاسخ گفتند: «دریایی به این نام نمی‌شناسم». همین برخورد محرک نگارنده‌ی سطور پیرامون جست و جوی نام این دریا شد» (ص ۱۱). دکتر رضا در کتاب به این موضوع اشاره کرده‌اند. اما با توجه به اهمیت موضوع که سبب نگارش کتاب شده است و به جهت آگاهی بیشتر خوانندگان به شرح بیشتری از این ماجرا می‌پردازیم تا حساسیت و اهمیت موضوع از نگاه دولت‌مردان ذینفع در این حوزه آشکار شود.

### نظر حیدرعلی‌اف درباره نام دریای مازندران

«در جریان دیدار رسمی حیدر علی‌اف از ایران (۱۸-۲۰ مه ۲۰۰۲)



نقشه‌ی دنیای قدیم، دریای کاسپی و خلیج فارس

در یک نکته جای تردید نیست و آن عدم رابطه نام مازندران با دریای شمال ایران است. با وجود نزدیکی این سرزمین با دریای شمال هیچ‌گاه در متون و آثار مورخان و جغرافی‌نگاران این دریا نام مازندران نداشته است

## دریای شمال

یونانی و نیز پژوهش‌های متأخر دیگر دانشمندان و پژوهشگران ایرانی و غیر ایرانی بحث مفصلی پیرامون این موضوع کرده و پس از اثبات اینکه مازندران کنونی هیچ ارتباطی با مازندرانی که در شاهنامه نام آن به میان آمده ندارد و مکان این دو مازندران از نظر جغرافیایی با یکدیگر منطبق نیست، به این نتیجه می‌رسد که: «در یک نکته جای تردید نیست و آن عدم رابطه نام مازندران با دریای شمال ایران است. با وجود نزدیکی این سرزمین با دریای شمال هیچ‌گاه در متون و آثار مورخان و جغرافی‌نگاران این دریا نام مازندران نداشته است. ما ایرانیان تنها مردمی هستیم که از هفتاد سال باز دریای شمال ایران را دریای مازندران می‌نامیم. هیچ یک از اقوام و ملل جهان دریای مذکور را به این نام نمی‌نامند.» (ص ۳۷).

دو بخش دوم، «خزران» و سوم، «بازگشت و سقوط» را نویسنده همان‌گونه که از نام‌های هر دو بخش آشکار است به برآمدن خزران، خاستگاه اصلی، زیست‌گاه‌های پسین آنان و نام شهرها و سکونت‌گاه‌هایی که مدتی در آنجا زندگی کردند اختصاص داده است. اینجا نیز نویسنده‌ی توانا و کاملاً آشنا و مسلط بر منابع و مأخذ معتبر، با دلایل محکم و به قولی «محکم‌پسند» به نقد و بررسی نوشته‌های آن‌ها پرداخته و نیز با توجه به آثار پژوهشی متأخر به نتایج خواندنی و جالبی رسیده است. او می‌نویسد:

«آن چه بر مشکل می‌افزاید این است که تا اواخر قرن ۵ م در هیچ یک از آثار مورخان نامی از خزر نیامده است، ولی مورخان قرن ۷ م به وجود خزران در سده ۴ نیز اشاره کرده‌اند که خالی از تشویش نیست» (ص ۴۵). نکته‌ی دیگری که بسیار جالب و مورد توجه است این است که «وجود خزران از بدو تأسیس دولت تا ترک بلنجر، سمندر، تفلیس و دیگر شهرهای مفتوحه در قفقاز از یکصدسال تجاوز نکرد و خزران ناگزیر از ترک این نواحی شدند» (ص ۵۹). البته نویسنده در بخش دیگری از کتاب با اشاره به «دنلپ» تاریخ خزران را دو سده نوشته است (ص ۱۱۶). اهمیت بحث پیرامون خزران در نتیجه‌گیری‌های پایانی کتاب آشکار خواهد شد که به چه دلیل نویسنده، بحث مفصلی را پیرامون خزران و جنگ‌های آنان با دیگر اقوام ساکن در مناطق قفقاز، ایران، بخش‌هایی از روسیه و... پیش کشیده، که در آخر به آن اشاره خواهیم کرد.

در دیگر بخش کتاب، «۴- دریای هیرکان - دریای کاسپی» نویسنده با همان شیوه‌ی علمی خویش به بررسی در متون کهن و دست اول

«خبرنگار محترم شما در سؤال خود مرتکب اشتباهی شدید. ما بلیم که در آینده چنین اشتباهی را نکنید. دریاچه‌ای به عنوان دریاچه مازندران در نقشه جهان وجود ندارد. اگر چنین دریاچه‌ای در اراضی ایران است من هنوز آن را نمی‌شناسم. خواهشمندم به من بشناسانید.»  
«محمدخاتمی: جناب آقای رئیس‌جمهور خبرنگار از این به بعد کاسپین سی خواهد گفت.

«حیدر علی اف: چطور یعنی من بعد خواهد گفت، آخر بدون آن هم کاسپین سی است. دریای خزر از بدو پیدایش کره زمین یکی از مهم‌ترین دریاها شد و عنوانش هم خزر بوده است. اگر نقشه‌های ۳۰۰-۴۰۰ سال قبل را نیز ملاحظه کنید می‌بینید که آنجا دریای خزر نوشته شده است. آقای خاتمی عنوان آن را به انگلیسی کاسپین سی می‌گوید این آمده است. بعضی افراد نظیر شما در ایران با ایجاد چنین عناوینی مانع مذاکرات ما پیرامون دریای خزر می‌شوند.»<sup>۴</sup>

همانگونه که خوانندگان عزیز ملاحظه می‌کنند، می‌بینیم که رئیس‌جمهور یک کشور نوپا و تازه استقلال یافته با چه جدیت و سرسختی در چارچوب منافع ملی کشور خویش در یک دیدار رسمی از مواضع خود و کشورش دفاع می‌کند و آشکارا دیدگاه‌های خود را پیرامون مسائل مورد مناقشه بیان می‌کند، اما متأسفانه او موضوعی را مطرح می‌سازد که نادرست است و سندیت ندارد. به همین دلیل است که دکتر رضا به نگارش کتاب حاضر دست زده و با ژرف‌نگری ویژه‌ی خویش در میان اوراق منابع و مأخذ به جستجوی نام راستین و درست دریای خزر دست زده و حاصل کوشش‌های پربار و پر ارزشش، اکنون در دسترس همگان است.

### معرفی کتاب

نویسنده‌ی ارجمند در نخستین بخش که بر آن «۱- دریای مازندران» نام نهاده، به بررسی عدم ارتباط نام مازندران با این دریا می‌پردازد و می‌نویسد:

«حدود سال ۱۳۱۶ ش نام مازندران بر این دریا نهاده شد. متأسفانه از علت این نام‌گذاری سندی رسمی به دست نیآورده‌ام... آیا این نام منطبق بر واقعیت‌های تاریخی است؟ مازندران کجا بوده و چه رابطه‌ای با دریای شمال ایران داشته است؟» (ص ۱۳). آنگاه او با استفاده از منابع و مأخذ کهن و دست اول تاریخ‌نگاران و جغرافی‌نگاران ایرانی، عرب و

جغرافی‌نگاران و تاریخ‌نگاران دست زده و به نام‌های دریای شمال ایران در طول سده‌های پیشین در این آثار اشاره کرده است. بر این اساس اثناثیس، مؤلف نیمه‌ی دوم سده‌ی دوم پیش از میلاد به نقل از هکتایوس میلیتی، در گذشته‌ی ۴۸۰ پیش از میلاد، نام این دریا را هیرکان نامیده است (ص ۷۹). «هکتایوس میلیتی که پیش از هرودوت می‌زیسته دریای شمال ایران را با دو نام هیرکان و کاسپی معرفی کرده است» (همانجا). هرودوت نیز این دریا را به نام دریای کاسپی معرفی کرده است (همانجا). زیرا او به این نکته آگاه بوده که دریای کاسپی و دریای هیرکان هر دو نام یک دریاست (همانجا). پولیبیوس، تاریخ‌نگار سده‌ی ۲ پ.م نیز این دریا را دریای هیرکان نوشته و استرابو جغرافی‌نویس سرشناس هم از دو نام «دریای هیرکانیا» و «دریای کاسپی» برای نامیدن دریای شمال ایران استفاده کرده است.

در ادامه‌ی همین بخش دکتر رضا، شرحی پیرامون قوم کاسپی آورده است که ارتباط تنگاتنگ با موضوع بحث و نتیجه‌گیری اندیشمندانه و درست او در پایان کتاب دارد. او این موضوع را یادآور می‌شود که کهن‌ترین نوشته‌ای که در آن از «کاس»ها یاد شده مربوط به اواخر هزاره‌ی سوم پیش از میلاد است (ص ۸۳). اینجا نیز او با احاطه‌ی بی‌نظیرش بر منابع و مأخذ، بحث دقیق و خواندنی‌ای را درباره‌ی «کاسی»ها و نام «کاسپ/کاسب» که همان «کاسپی/کاسپی»ها است پیش برده و در جست‌وجوی اصالت این نام ما را تا ژرفای سده‌های پیشین با خویشتن همراه کرده و رد آن را در متون تاریخی و جغرافیای از دیرباز تا روزگاران پسین‌تر به ما باز می‌نمایاند.

او سرانجام با استناد به نظر خاورشناس نامی روس «بارتولد»، «کاسپ را صورت جمع نام مفرد کاس» و «حرف (ی) را نیز نشانه‌ی نسبت آن دانسته (ص ۹۰) و با اشاره به این دریا در زبان‌های مختلف اروپایی، صحت نظر استاد بار تولد را تأیید می‌کند.

پس او نام دریای شمال ایران را در زبان‌های زیر به این ترتیب می‌نویسد:

یونانی «کاسپیا»، لاتینی، «کاسپیتوم»، ایتالیایی «کاسپیو»، اسپانیایی «کاسپیو»، آلمانی «کاسپیشه»، انگلیسی «کاسپین»، فرانسه «کاسپینه و دانمارکی «کاسپیوم».

در بخش بعدی «۵ - دریای خزر»، دکتر رضا در ادامه‌ی گفتار شیرین و خواندنی خویش به چگونگی نام گرفتن این دریا به خزر اشاره

می‌کند. او یادآور شده است که «مؤلفان قدیم از جمله تاریخ‌نویسان و جغرافی‌نگاران نام دریاها را با نام اقوام ساکن اراضی ساحلی آن دریاها مشخص می‌کردند. این شیوه نه تنها در ایران بلکه در غرب آسیا و قاره‌ی اروپا نیز رایج بود.» (ص ۹۵).

بر این اساس دریای شمال ایران در آثار آنان به «دریای خزری همان دریای خزر»، باب و ابواب (دریند قفقاز» و دریای ارمینیه (ارمنستان)، آذربایجان، موقان، گیل (گیلان)، دیلم، آسکون و به دیگر سخن ساحل گرگان و طبرستان... دریای خراسان... (بحیره جرجانیه - دریاچه گرگان)... بحر جرجان، دریای خوارزم، دریای گرگان، دریای طبرستان و دریای دیلم...» و چندین نام دیگر نامیده شده است (صص ۹۶-۹۸).

«با گذشت زمان نام خزر بر این دریا نهاده شد و در ردیف نام‌های متعدد این دریا قرار گرفت، حال آن‌که خزر نام قوم واحدی نبوده است» (ص ۹۷).

نویسنده در ادامه‌ی بحث خویش به درگیری‌های میان خزران با اعراب و امپراتوری روم شرقی اشاره کرده و سپس به دلایل نام‌گذاری این دریا به خزر می‌پردازد او نوشته است:

«تا پیش از حمله عرب به قفقاز در هیچ یک از اسناد موجود دیده نشده است که این دریا را دریای خزر بنامند. زیرا دوران حاکمیت خزران بر سواحل اطراف دریا کوتاه بود» (ص ۱۰۱). او ادامه می‌دهد که «اقوام غیر عرب از جمله ایرانیان، ترکانی که به کرانه‌های دریا کوچ کرده بودند و نیز مردم خوارزم و سغد (اهالی سمرقند و بخارا) آن را دریای خزر نمی‌نامیدند» (همانجا). اما این اعراب بودند که نام خزر را بر این دریا نهادند (ص ۱۰۲).

دکتر رضا به دنبال این بحث، به موضوع نامیده شدن دریای سیاه و دریای آزوف به دریای خزر اشاره کرده و با بررسی دقیق و همه‌جانبه‌ی منابع و مأخذ جغرافی‌نگاران و تاریخ‌نگاران و مکان‌ها و مسافت‌های گفته شده توسط آنان به این نتیجه می‌رسد که در آثار پاره‌ای از آنان منظور از دریای خزر، نه دریای شمال ایران، بلکه دریای آزوف و دریای سیاه بوده است، کسانی مانند ابن خردادبه، قدامه بن جعفر (صص ۱۱۰-۱۱۴). او در پایان همین بخش می‌نویسد:

«به نظر می‌رسد وجود بخش بزرگی از اراضی زیر سلطه‌ی خزران که در محدوده‌ی کرانه‌های دریای سیاه و دریای آزوف واقع بوده‌اند،

**تا پیش از حمله عرب به قفقاز در هیچ یک از اسناد موجود دیده نشده است که این دریا را دریای خزر بنامند. زیرا دوران حاکمیت خزران بر سواحل اطراف دریا کوتاه بود**



چنین ادامه داده است: «اکنون در جهان تنها در ترکیه، ایران، افغانستان و بعضی جمهوری‌های آسیای مرکزی این دریا را «خزر» می‌نامند. در آسیای مرکزی و شرق اروپا نیز همه‌ی اقوام ترکی زبان نام خزر را برای دریای شمال ایران به کار می‌گیرند. به عنوان نمونه در جمهوری‌های قزاقستان و باشقیرستان این دریا را «کاسپی»... می‌نامند» (ص ۱۱۵). او اشاره می‌کند که حتی اعراب که خود بانی این نام‌گذاری بوده‌اند، اکنون نام خزر را رها کرده و به پیروی از دیگر کشورهای جهان از دو سه سده پیش تا به امروز به این دریا «دریای قزوین» می‌گویند (همانجا). بهتر است تا سطرهای پایانی این بخش را از زبان خود نویسنده‌ی کتاب که در آستانه‌ی ۹۰ سالگی این کتاب پرارزش او به چاپ رسیده و نشان دهنده مهر ژرف او به دیار نیاکانش است، با یکدیگر بخوانیم: «خزران مدتی کوتاه بر اراضی غرب و شمال غرب دریای شمال ایران تسلط داشتند. آنان مردم کوچنده‌ای بودند که طی پیکار با اقوام محلی از جمله، آلان‌ها، سرمته‌ها، ارانی‌ها و دیگران تنها طی چند سده،

موجب شده باشد که مؤلفان نخستین سده‌های اسلامی بنا بر معمول گذشتگان، دریاها را به نام اقوام ساکن پیرامون آن دریاها بنامند و درباره‌ی دریاها پونتوس و مؤتیس (سیاه و آزوف) نیز همان شیوه را به کار گیرند» (ص ۱۱۴). اهمیت طرح بحث نامیده شدن دو دریای سیاه و آزوف به دریای خزر، زمانی بیشتر خود را نشان می‌دهد که اکنون در روزگار ما هیچ‌یک از کشورهای قرار گرفته در سواحل این دو دریا آن‌ها را به نام خزر نمی‌نامند و از نام‌هایی که مورد پذیرش خود و دیگر جهانیان قرار گرفته برای نامیدن آن‌ها استفاده می‌کنند. اما پس چرا در مورد دریای شمال ایران خود ما ایرانیان این کار را نکنیم و آن را به نام باستانی و پذیرفته شده و نامیده شده از سوی جغرافی‌نگاران و تاریخ‌نگاران نامیم؟ نویسنده در «پایان سخن» بر پایه‌ی همان شیوه‌ی علمی و روشمند خویش که از آغاز تا پایان کتاب به روشنی دیده می‌شود - که از ویژگی‌های قابل ستایش او است - پژوهش مستدل و مستند خویش را پی گرفته و

**خزران که قومی کوچنده بودند تنها سه قرن و به نوشته دنلپ مؤلف تاریخ خزر، تاریخی ۲۰۰ ساله داشته‌اند. حال آن‌که دریای شمال ایران در عهد هخامنشیان با دو نام هیرکان و کاسپی شناخته بوده است**

## دریای شمال

از سده ۶ تا سده ۱۰/۴ ق بر بخش‌هایی از اراضی غرب آسیا و شرق اروپا مسلط بودند. گذشته از آن سلطه‌ی خزران بر سرزمین‌های اطراف دریای شمال ایران کوتاه‌تر بود...

«خزران که قومی کوچنده بودند تنها سه قرن و به نوشته دنلپ مؤلف تاریخ خزر، تاریخی ۲۰۰ ساله داشته‌اند. حال آن‌که دریای شمال ایران در عهد هخامنشیان با دو نام هیرکان و کاسپی شناخته بوده است. این دو نام طی سده‌های دراز همچنان باقی بود چنان که پیشتر بدان اشاره شده است. «خزر نامی گذرا بود چنان که جز دریای شمال ایران، دریاهای پونتوس و مؤتیس نیز در آثار بعضی مؤلفان خزر نامیده شدند. با گذشت زمان پونتوس، دریای سیاه و مؤتیس، دریای آروف نام گرفتند. دریای شمال ایران نام کهن خویش هیرکانیا و کاسپی را از دست نداد. نام هیرکانیا تا نیمه‌ی نخست سده ۱۸/۱۲ ق بر نقشه‌ها باقی بود و از آن پس رفته رفته کاستی پذیرفت، ولی نام کاسپی همچنان باقی ماند، چنان که تا کنون بر نقشه‌ها و متون جغرافیایی مندرج است و همگان شاهد آنند.

«خزران قومی بیگانه بودند که پیش از کوچ به نواحی غرب آسیا هیچ رابطه‌ای با دریای شمال ایران نداشتند، ولی کاسپی نامی ایرانی است و کاسها از هزاره‌ی دوم پیش از میلاد تا روزگار ساسانیان در سرزمین ایران، جنوب و غرب دریای شمال ایران سکنی داشتند. «آیا بهتر نیست به پیروی از اکثریت قاطع مردم جهان نام مشهور و پذیرفته شده کاسپی برگزیده شود؟

«همان‌گونه که نام خلیج فارس حقیقت تاریخی خود را کسب کرد و با وجود تطاول بیگانگان به عنوان نام رسمی از سوی سازمان فرهنگ جهانی یونسکو به رسمیت شناخته شد، نام ایرانی کاسپی نیز در دانش جغرافیای جهانی به عنوان نام اصلی و شهر دریای شمال ایران شناخته شده است» (صص ۱۱۵-۱۱۹).

او سپس با فروتنی از صدور حکم در این زمینه خودداری کرده ولی گمان می‌برد که «گزیدن نام کاسپی که نامی ایرانی و باستانی است، به مراتب خردپذیرتر از نام خزر است» (صص ۱۱۹-۱۲۰).

در بخش پایانی کتاب تعداد ۲۳ نقشه از «دوره‌ی پیش از اسلام»، «دوره‌ی اسلامی» و «نقشه‌ی اروپاییان از قرن ۹ ق/۱۵ م به بعد» به چاپ رسیده که نویسنده با بررسی دقیق این نقشه‌ها به نام‌های نامیده شده بر دریای شمال ایران در این نقشه‌ها اشاره کرده و آن‌ها را نوشته است.

بر این اساس به غیر از «ابوزیداحمدبن سهل بلخی (۳۲۵-۳۲۲ ق/ ۸۵۰-۹۳۴ م) و شمس الدین ابو عبدالله محمدبن احمد مقدسی (۳۳۵-۳۹۰ ق/ ۹۴۷-۱۰۰۰ م) و محی‌الدین محمد (ابن عربی) (۵۶۰-۶۳۸ ق/ ۱۱۶۵-۱۲۴۰ م) که در نقشه‌های خود دریای شمال ایران را «بحرالخرز» نامیده‌اند، در ۲۰ نقشه‌ی دیگر، نام دریای شمال ایران در نقشه‌های «دوره‌ی پیش از اسلام» و «نقشه‌ی اروپاییان» دریای کاسپی و دریای هیرکانی و دریای پارس و... نامیده شده و در نقشه‌های «دوره‌ی اسلامی» از آن با نام‌های بحر خوارزم، بحر جرجان، بحر طبرستان، بحر دیلم، بحر آبسکون و... یاد شده است.

اما متأسفانه کیفیت چاپ این نقشه‌ها به قدری بد و نامطلوب است که اصلاً مشخص نیست چرا آن‌ها را چاپ کرده‌اند؟ و اگر بنا بود که این نقشه‌ها به این صورت چاپ شود، بودن یا نبودن آن‌ها در کتاب یکسان بود. اساساً کتاب از نظر فنی بسیار غیرحرفه‌ای و ابتدایی به چاپ رسیده است. انتخاب قلم یکسان برای متن کتاب، کتاب‌نامه فارسی و لاتین، وجود فواصل بسیار زیادتر از اندازه‌های استاندارد میان دو سطر و همچنین پاره‌های اشکالات ویرایشی و نمایه‌ای در هم آمیخته از جای نام‌ها، نام اقوام، کتاب‌ها، افراد و... که در این‌گونه کتاب‌ها درست‌تر است که به تفکیک آورده شود، برای اهالی فرهنگ و دوستداران کتاب و آشنا با امکانات گسترده‌ی نهاد فرهنگی و جا افتاده و معتبری مانند «مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی»، دور از انتظار و عجیب است.

ولی این موضوع به هیچ روی از ارزش نوشته‌های کتاب و پژوهش علمی، روشمند و دقیقی نویسنده‌ی آن که در سرتاسر کتاب آشکارا دیده می‌شود، نکاسته و شیرینی ناشی از خواندن کتاب و دریافت آگاهی‌های سودمند تازه از میان نوشته‌های آن که حاصل یک پژوهش ناب بنیادین، روشمند و هدفمند - که متأسفانه دیگر در روزگار ما کم‌تر دیده می‌شود - است، کاستی‌های شکلی و فنی آن را به فراموشی می‌سپارد.

اما این از بار وظایف ناشر کتاب در اصلاح این کاستی‌ها و پیراستن کتاب از ناهمگونی‌هایی که برشمرده شده، در چاپ بعدی آن - که امید است با کیفیتی بهتر و در صورت امکان با چاپ بزرگ‌تر، خواناتر و رنگی نقشه‌ها همراه باشد - اصلاً نمی‌کاهد.

### پی‌نوشت:

۱. یادآوری این نکته ضروری است که در دوره‌ی رضا شاه، به دنبال جو حاکم ایرانگرایی، کوشش بسیاری شد تا نام پاره‌ای از نواحی ایران - جای نام‌ها - صورت‌های اصیل و درست خود را که ریشه‌ی ایرانی دارند بازبایند. اما همراه با این کوشش، نام‌های بی‌پایه و دست کم غیر مستند نیز به وجود آمد. که از آن میان می‌توان به همین نامیده شدن دریای شمال ایران به «دریای مازندران اشاره کرد. حتی در پاره‌ای از برابر گزینی‌ها و ساختن واژه‌های نو فارسی توسط فرهنگستان نیز این بی‌دقتی‌ها دیده می‌شود. واژه‌هایی چون: تیمسار، افسر، پرچم و... نمونه‌هایی از این دست واژگان است.

۲. یکی از آثار برجسته و ارزنده‌ی عنایت الله رضا «آذربایجان و اران (آلبانیای قفقاز)» است که چاپ نخست آن در سال ۱۳۶۰ منتشر شد و پس از آن چاپ‌های دیگری از آن توسط چند ناشر دیگر انتشار یافت. شکل بسیار کامل‌تری از همین کتاب با نام «اران» از دوران باستان تا آغاز عهد مغول» که از نظر حجم نزدیک به چهار برابر پیشین بود در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسید.

۳. باید توجه داشت که کتاب در سال ۱۳۸۷ چاپ و در سال ۱۳۸۸ منتشر شده و منظور نویسنده‌ی گرامی از «چندی پیش» به زمان نگارش کتاب که آن هنگام حیدرعلی‌یف زنده بوده باز می‌گردد. حیدرعلی‌یف رئیس جمهور فقید جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۰۳ درگذشت و از آن هنگام تا کنون فرزند وی الهام علی‌یف رئیس جمهور آذربایجان است.

۴. فرهادبیات (تهیه و تدوین): دیدگاه‌های حیدرعلی‌اف نسبت به جمهوری اسلامی ایران، باکو، ۱۳۸۳، انتشارات سفارت جمهوری اسلامی ایران در باکو، صص ۲۷-۲۸.